

نقد سندی و دلالی نزول آیات قرآن در کفرابوطالب علیهم السلام

چکیده

جناب ابوطالب به مدت بیش از چهل سال، در سخت‌ترین فرارهای تاریخ حیات پیامبر ﷺ، پیش و بعد از بعثت، حامی آن حضرت بوده است. ایشان در تفکر شیعه دارای ایمان و از جایگاه والایی نزد اولیاء الہی برخوردار است. لیکن به باور برخی از عالمان اهل تسنن، بدون ایمان به آیین برادرزاده خویش از دنیا رفته است و این عقیده را در آثار ادبی، کلامی، حدیثی و تاریخی خود ابراز داشته‌اند. آن‌ها با توجه به بخشی از روایات که به تفسیر قرآن نیز راه یافته، تلاش کرده‌اند تا نزول برخی از آیات را بر کفرابوطالب حمل نمایند. این مقاله در صدد آن است تا به نقد و بررسی این دیدگاه تفسیری بپردازد.

سؤال اصلی پژوهش این است که چگونه می‌توان در برابر دیگاه برخی از مفسران اهل سنت، از ایمان ابوطالب دفاع کرد.

در این بررسی، نویسنده با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا و جست‌وجو در منابع تفسیری، علوم قرآنی و روایی به دفاع از ایمان جناب ابوطالب بپردازد. بررسی‌ها نشان داد که برپایه آیات قرآن و روایت متقن، ایمان ابوطالب قابل تردید نیست و برخی احادیث درخصوص کفر ایشان از اعتبار کافی برخوردار نیستند.

واژه‌های کلیدی: قرآن، منابع تفسیری، ایمان ابوطالب، حدیث.

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

در بینش غالب اهل سنت، این باور وجود دارد که جناب ابوطالب بن عبدالمطلب، عمومی مکرم پیامبر اسلام ﷺ و پدر جلیل القدر امام امیر المؤمنین علیہ السلام با همه حمایت‌هایی که نسبت به پیامبر ﷺ داشت لیکن به آن حضرت ایمان نیاورد و با حال کفر از دنیا رفته است، و این در دوزخ قرار دارد. آن‌ها این ایده را در آثار کلامی، تفسیری، تاریخ و حدیثی نقل کرده‌اند. اما عقیده شیعه براین است که آن جناب علاوه بر نصرت پیامبر ﷺ در عمل، به لحاظ قلبی نیز به پیامبر ﷺ ایمان داشت و با این حال از دنیا رفت و در کنار اولیاء‌الله در جوار رحمت حق قرار دارد. هدف این مقاله نقد و بررسی این دیدگاه تفسیری برخی از مفسران اهل سنت است.

سؤال اصلی پژوهش این است که: چگونه می‌توان در برابر دیدگاه برخی از مفسران اهل سنت، از ایمان ابوطالب دفاع کرد.

۲-۱. پیشینه پژوهش

فائلان به عدم ایمان به نزول برخی از آیات قرآن درباره وی استناد کرده‌اند، لیکن شیعه با نقد این نظریه سؤان نزول آیات درباره ابوطالب را منکر شده‌اند. هرچند اهل سنت به ادنی مناسبت در تفسیر آیاتی از قرآن به عنوان مصدق به عدم ایمان ابوطالب اشارت کرده‌اند از جمله: آیه «لاتطرد الذين ...» (انعام /۵۲)، تفسیر *الكشف والبيان*، تأليف ثعلبی؛ آیه «لاتسبوا الذين ...» (انعام /۱۰۸)، مفاتیح الغیب، تأليف فخر رازی. آیه «وَلِكُلِّ دَرْجَاتٍ مِمَا عَمِلُوا» (انعام /۱۳۲)، تفسیر بسيط، تأليف واحدی نيشابوري؛ آیه «وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء /۲۱۴) تفسیر مفاتیح الغیب، تأليف فخر رازی. (ص ۱ تا ۸)، جامع *البيان*، تأليف طبری؛ آیه «فَمَا تَنَفَّعُهُمْ شَفَاعَهُ الشَّافِعِينَ» (مدثر /۴۸) تفسیر *الجامع لاحکام القرآن*، تأليف قرطبي؛ آیاتی از سوره طارق، تفسیر *الكشف والبيان*، تأليف ثعلبی؛ آیاتی از سوره ضحی تفسیر *النکت والعيون*، تأليف ماوردی؛ آیاتی از سوره کافرون، تفسیر *بحر العلوم*، تأليف سمرقندی و ... اما در تفسیر سه آیه بیشترین مانور را داده‌اند که به ترتیب نزول عبارتند از:

الف. آیه «إِنَّكَ لَا تَهُدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَ اللَّهُ يَهُدِي مَنْ يَشَاءُ» (قصص /۵۶).

ب. آیه «وَهُمْ يُنْهَوْنَ عَنْهُ وَيُنَأَوْنَ عَنْهُ» (انعام /۲۶).

پ. آیه «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالذِّينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُسْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَى قُرْبَى» (توبه /۱۱۳).

۳-۱. ضرورت و روش پژوهش

سؤال اصلی پژوهش این است که: چگونه می‌توان در برابر دیدگاه برخی از مفسران اهل سنت، از

ایمان ابوطالب دفاع کرد. در این بررسی، نویسنده با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا و جستجو در منابع تفسیری، علوم قرآنی و روایی به دفاع از ایمان جناب ابوطالب پردازد. تمرکز بر روحی منابع تفسیری اهل سنت، و تبیین متفاوت از آیاتی از قرآن که دلالت بر ایمان ابوطالب دارد و نقد روایت مورد استناد برادران اهل سنت در این مطالعه مورد عنایت ویژه قرار گرفته است.

۲. یافته‌ها و بحث

تفسیر هر آیه از قرآن کریم به معنی اخض آن با تعیین مصدق و نیز شأن نزول آن متفاوت است، بدین معنی که تفسیر آیه، تبیین مفهوم و مراد آیه است که با خصیصه فرازمانی، فرامکانی وغیر شخصی همراه است. اما بحث مصدقی به این است که آن مفهوم فراگیر بر فردی خاص تطبیق شود که اگر رعایت موازین تفسیری و تأویلی نشود، به اعمال رأی منهی کشیده خواهد شد و اندیشه‌های کلامی و تعصبات مذهبی و حب و بغض‌ها بر سرنوشت آن تأثیر خواهد گذاشت.

۱-۱. بررسی آیه نفی هدایت نبوي ﷺ، ناظر به شخصیت جناب ابوطالب

یکی از آیاتی که ادعا شده بیانگر جایگاه ابوطالب است، آیه شریفه «إِنَّكَ لَاتَّهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكُنَّ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (قصص ۵۶) است، که می‌گویند این آیه درباره آن جناب نازل شده است.

۱-۲. تفاسیر شیعه: اجماع و اتفاق مفسران شیعه بر ایمان ابوطالب است، در اینجا به بیان

دیدگاه چندی از مفسران شیعه به ترتیب تاریخ اشاره می‌شود:

شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ھ) فقیه، اصولی، متكلم، محدث و مؤلف اولین تفسیر جامع و کامل

شیعه می‌نویسد: این آیه به این جهت نازل شده است که پیامبر ﷺ حریص بر ایمان قومش بود «إِنَّ تَخْرُضَ عَلَى هَذَا هُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضْلِلُ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ» (نحل / ۳۷) و دوست می‌داشت که همه مقرب به نبوت باشند؛ که خداوند فرمود تو قادر بر این کار نیستی. و تنها خدا قادر بر چنین کار است. سپس می‌افزاید: روایات و اجماع شیعه بر ایمان ابوطالب است (طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۶۴).

فضل بن حسن طبری (۴۶۸-۵۴۸ھ) می‌نویسد: ادعای اهل سنت ثابت نیست؛ زیرا

همان‌گونه که جایزنیست که پیامبر ﷺ با اوامر و نواهی الاهی مخالفت کند، صحیح نیست که با اراده خدا نیز مخالفت نماید. چگونه ممکن است بنابر ادعای این‌ها و مقتضای اعتقادشان، خدا اراده کفر ابوطالب داشته ولی پیامبر ﷺ اراده ایمانش را کرده باشد! این یعنی اختلاف بین اراده ُمرسل و رسول! و به تعبیر دیگر گویا خدا فرموده است: ای محمد! تو می‌خواهی ابوطالب ایمان بیاورد ولی من نمی‌خواهم و ایمان را در روی خلق نمی‌کنم (طبری، ۱۳۷۲ش: ج ۷، ص ۴۰۶).

ابوالفتح رازی می‌نویسد: این آیه اگر در شأن ابوطالب نازل شده باشد، دلیل برایمان او است نه بر کفروی، زیرا پیامبر ﷺ هرگز کسی که اصرار بر کفر داشته باشد دوست نمی‌نارد (رازی، ۱۴۰۸ق: ج ۱۵، ص ۱۴۸).

علامه طباطبائی، در این زمینه می‌نویسد: هدایت در آیه به معنی ارائه طریق نیست؛ زیرا این امر وظیفه پیامبر ﷺ است و معنی ندارد که از آن حضرت نفی شود، بلکه مراد ایصال الى المطلوب است که به معنی افاضه ایمان بر قلب است؛ و در این مهمن هیچ‌کس با خدا شریک نیست. چون در آیات قبل ضلالت مشرکان یعنی- قوم پیامبر ﷺ و حرمان‌شان از نعمت هدایت را بیان کرد و فرمود: «فَإِنْ لَمْ يُسْتَجِبُوا لَكَ فَأَعْلَمُ أَنَّمَا يَتَبَعِّونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَصَلَ مِنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِعَيْرٍ هَدِيَ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (انعام/۵۰)، در اینجا فرمود: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكُنَّ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ»، یعنی امر هدایت به دست خدا است، نه به دست تو، تا از قوم تو هدایت نشود و دیگران هدایت بشوند. و اگر از ابوهریره و ابن عمر و مسیب بن حزن نقل شده که این آیه درباره ابوطالب نازل شده است [واز این‌روی، آن جناب کافراست]، از سوی دیگر روايات مستفیضه از ائمه اهل‌البیت علیهم السلام برایمان وی دلالت دارد، چنان‌که اشعاری مشحون به اقرار بر صدق نبی ﷺ و حقانیت دین وی است (طباطبائی، بی‌تا: ج ۱۶، ص ۵۷).

برخی دیگران مفسران دلائل عدیده‌ای بربطان مدعای اهل سنت اقامه کرده‌اند (فضل الله، ۱۴۱۹ق: ج ۱۷، ص ۳۱۳). و بعضی دیگر، طرح کفر ابوطالب را بازی سیاسی حکومت اموی برای کم‌ارزش کردن جایگاه علی علیهم السلام می‌دانند (مکارم شیرازی، ج ۱۳۷۱ش: ج ۱۶، ص ۱۱۶).

۲-۱-۲. دیدگا تفاسیر اهل سنت: مفسران اهل سنت ذیل آیه فوق ابراز عقیده کرده‌اند که ابوطالب بدون ایمان به آینین برادرزاده‌اش از دنیا رفته است، با این استدلال که آیه فوق درباره ابوطالب نازل شده است. ابو جعفر طبری (۲۲۴-۳۱۰ھ) از ابوهریره روایت می‌کند که این آیه به خاطر امتناع ابوطالب از اجابت دعوت پیامبر ﷺ به ایمان و اسلام نازل شده است. و نیزار مسیب بن حزن روایت می‌کند که: «قال رسول الله ﷺ يا عم: قل لا إله إلا الله كلامه، أشهد لك بها عند الله، فقال أبو جهل و عبد الله بن أبي أمية: يا أبا طالب: أترغب عن ملء عبد المطلب؟ فلم يزل رسول الله ﷺ يعرضها عليه، ويعيده له تلك المقالة، حتى قال ابوطالب آخر ما كلامهم: هو على ملء عبد المطلب، وأبى أن يقول: لا إله إلا الله، فقال رسول الله ﷺ: أما والله لأسْتَغْفِرُنَّ لَكَ مَا لَمْ أَنْهَ عَنْكَ، فأنزل الله ما كان للنبي وَالذِّيَّنَ امْنَوْا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُسْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أَوْلَى قُرْبَى وَأَنْزَلَ الله فِي أَبِي طَالِبٍ، فَقَالَ لِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكُنَّ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ». نیزار این‌عمر، مجاهد، قتاده و عامر [بن شراحيل معروف

به شعبی] همین روایت را نقل کرده است. و در ادامه حديث ضحضاح را مطرح می کند (ر.ک): طبری، ۱۴۲۰ق: ج ۲۰، ص ۶۰). البته قبل از طبری، بخاری و مسلم نیز در صحیح خود به نقل آن مبادرت کرده اند (بخاری، ۱۴۲۲ق: ج ۵، ص ۱۱۲؛ ۱۴۲۲ق: ج ۵، ص ۵۲؛ ۱۴۲۲ق: ج ۶، ص ۱۱۲؛ قشیری نیشابوری، بی تا، ج ۱، ص ۵۱ و ۵۴ و ۵۵).

در میان دانشمندان اهل سنت، ابراهیم بن محمد زجاج بغدادی (۳۱۱-۲۴۱ه) مدعی اجماع مفسران بر نزول آیه مورد بحث درباره ابوطالب است (زجاج، ۱۴۰۸ق: ج ۴، ص ۱۴۹). از دیگر کسانی که معتقدند این آیه درباره ابوطالب نازل شده است احمد بن عبد الله حیری ضریر (- ۴۳۰ه) است؛ وی در کتاب الأسامی در حرف الف و در دریف ۶۹، از ابوطالب نام می برد و پس از معرفی اسمی ووصفی، ادعا می کند که آیه «إِنَّكُ لَتَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكُنَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (قصص/ ۵۶) درباره ابوطالب نازل شده است. ضمن این که وی در گزارش از حمایت ابوطالب از پیامبر ﷺ می افزاید: حمایت وی از پیامبر ﷺ از ابتدا ادامه داشت تا این که آیه «وَهُمْ يَنْهَانَ عَنْهُ وَ يَنْأُونَ عَنْهُ وَإِنْ يَهْلِكُونَ إِلَّا أَنفُسُهُمْ وَمَا يَسْعُرُونَ» (انعام/ ۲۶) نازل شد و او در حال کفر از دنیا رفت (ر.ک: موسوی خرسان، بی تا، ج ۱۲، ص ۶۲).

محمد بن عمر زمخشri (۴۶۷-۵۳۸ه) بعد از نقل ادعای زجاج مبنی بر اجماع بر نزول آیه درباره ابوطالب می نویسد: هنگامی که مرگ ابوطالب فرارسید به بنی هاشم سفارش کرد که: «أطِيعُوا مُحَمَّداً وَ صَدِقُوهُ تُفْلِحُوا وَ تُرْسُدُوا»، پیامبر ﷺ به او فرمود: «تَأْمُرُهُمْ بِالنَّصِيحَةِ لَا نُفْسِهُمْ وَ تَدْعُهُمْ لَنْفِسِكَ»؟ ابوطالب گفت از من چه می خواهی؟ پیامبر ﷺ فرمود: «أَرِيدُ مِنْكَ كَلِمَةً وَاجِدَهُ فَإِنَّكَ فِي أَخْرِيَوْمِ مِنْ أَيَّامِ الدُّنْيَا: أَنْ تَقُولَ لِإِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ، أَشَهُدُ لَكَ بِهَا عَنْدَ اللَّهِ»، ابوطالب در پاسخ گفت: «قد علمت إنك لصادق، ولكنك أكره أن يقال: خرج عند الموت، ولو لأن تكون عليك و على بنى أبيك غضاضه و مسبة بعدي، لقتلتها، وأقررت بها عينك عند الفراق، لم أرى من شده وجدى و نصيحتك، ولكن سوف أموت على ملة الأشياخ عبد المطلب و هاشم و عبد مناف» (زمخشri، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ص ۴۲۲). براساس این روایت، نه تنها ابوطالب ایمان نیاورده، که عبدالمطلب و هاشم و عبد مناف نیز برآین توحدی نبوده اند.

از مفسران معاصر عبدالکریم خطیب می نویسد معروف و مشهور این است که آیه «إِنَّكُ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ» درباره ابوطالب نازل شده است (خطیب، ۱۴۲۷ق: ج ۶، ص ۳۰۴). محمدامین شنقیطی نیز می نویسد: به دلیل الاهی بودن دعوت پیامبر ﷺ و نفی عصبیت و قومیت، افرادی چون بلال حبشه، سلمان فارسی و صهیب رومی در این مائدۀ هدایت هستند اما ابوطالب عمومی پیامبر ﷺ حضور ندارد (شنقیطی، ۱۴۲۴ق: ج ۱۰، ص ۳۶۶).

۳-۲. نقد و بررسی: در بیان قائلان به کفر ابوقطالب، چند مطلب چون دلالت روایات منقول در تفاسیر و جوامع روایی، ادعای اجماع مفسران، تطبیق و تعیین مصدق و تحمل آن برآیده به چشم می‌خورد که لازم است در مجال مقاله بررسی شود.

الف. نقد تفسیری: به خوبی ملاحظه می‌شود که در آیه نص و تصریحی بر کفر ابوقطالب وجود ندارد، و قائلان تنها بر پایه تعیین مصدق برای آیه «إِنَّكَ لَأَتَهْدِي مَنْ أَحَبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» اقدام کرده‌اند. تعیین مصدق گرچه براساس معیارهای صحیح و دلیل متقن و انتخاب مسیر درست کار درستی است. لیکن به نظر می‌رسد در این مورد مسیر انحرافی پیموده شده و از این روی، منتهی به نتیجه غلط شده است. چراکه قائلان به کفر ابوقطالب، دو مصدق برای دو فقره یک آیه تعیین کرده‌اند در حالی سیاق آیه، به گونه‌ای است که تقسیم و پذیرش دو مصدق را برنمی‌تابد.

ضمن تأیید دیدگاه مفسران شیعه، یادآور می‌شویم که تقریر منضبط در تفسیر آیه چنین است که آیه در ذات خودش ناظر به کسی نیست، بلکه در مقام نفی هدایت حقیقی از شخص نبی ﷺ و اثبات اختصاص هدایت براساس توحید افعالی برای خدا است. درواقع این آیه همانند آیه شریفه «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا زَمَيْتُ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهُ رَمَى» (انفال ۱۷) است که ضمن انتساب فعل قتل به مقاتلين و اسناد عمل رمی به پیامبر ﷺ، قتل و رمی از آن‌ها را نفی می‌کند، یعنی مقاتلان و پیامبر ﷺ مقاتله و رمی را انجام می‌دهد اما تأثیر آن صرفاً فعل الاهی است. در آیه هدایت نیز به همین منوال است. پیامبر ﷺ وظیفه‌ای که کریمه «إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ» (شوری ۵۲) که همان هدایت عمومی و به نحو رائهن طریق است بردوشش گذاشته شده، انجام می‌دهد اما ایصال الى المطلوب و توفیق هدایت که از خدا است، با فقره دوم یعنی «وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» محقق می‌گردد. از این روی قبل از این دو فقره فرمود: «لَكُنْ جَعَلْنَا نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا». با توجه به آن گفته شد به خوبی معلوم می‌شود که نه آیه رمی و قتال، و نه آیه هدایت، قابل تعیین مصدق نیست، و این به مثاله این است که مصدق «مارمیت» را زنده‌های دشمن در جنگ بدر و مصدق «لکن الله رمی» را کشته‌های آن بدانیم.

از سوی دیگر مصاداقت ابوقطالب برای این آیه با مفاد آیه شریفه «لَا تَحِدُّ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يَوْمَنَ مَنْ حَادَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ» (مجادله ۲۲) تهافت دارد زیرا اگر ابوقطالب کافر مصدق آیه باشد، چگونه پیامبر ﷺ وی را دوست می‌داشت.

ب. نقد برپایه علوم قرآنی: در مناقشه علوم قرآنی مرتبط با آیه چند نکته قابل توجه است:

ب-۱. با دقت در لفظ و معنی آیه درمی‌یابیم، از دو فقره مکمل یکدیگر تشکیل شده‌است، فقره اول یعنی «إِنْكُمْ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتُ» که سلبی و منفی است و آن را بوطالب انطباق داده‌اند و قسمت آخر آیه یعنی فقره «وَلَكُنَّ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» که ایجابی و مثبت است بر عباس بن عبدالمطلب برادر ابوطالب تطبیق کرده‌اند. این نوع تفریق در آیه با هیچ معیار و ضابطه‌ای سازگار نیست.

ب-۲. قائلان به کفرابوطالب که به آیات قرآن استناد کرده‌اند ذیل هرسه آیه «إِنْكُمْ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتُ وَلَكُنَّ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (قصص ۵۶) و آیه «وَهُمْ يُنْهَاوْنَ عَنْهُ وَيُنْأوْنَ عَنْهُ» (انعام ۲۶) و آیه «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالذِّينَ آمَنُوا أَنْ يُسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَئِكُمْ قُرْبَى» (توبه ۱۱۳) داستان القاء کلمه توحید توسط پیامبر ﷺ و پاسخ منفی ابوطالب را نقل کرده‌اند. گویا هرسه آیه در لحظه وفات ابوطالب نازل شده‌است. از جمله حیری، ابتدا می‌نویسد: آیه «إِنْكُمْ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتُ ...» درباره ابوطالب نازل شده‌است. بعد می‌افزاید: حمایت وی از پیامبر ﷺ از آغاز عمر پیامبر ﷺ ادامه داشت تا این‌که آیه «وَهُمْ يُنْهَاوْنَ عَنْهُ وَيُنْأوْنَ عَنْهُ» (انعام ۲۶) نازل شد و اورحال کفر زدن رفت (رک: موسوی خرسان، همان). چون این ادعا معقول به نظر نمی‌رسد.

حتی در روایت طبری آمده‌است که ابتدا آیه «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالذِّينَ آمَنُوا أَنْ يُسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَئِكُمْ قُرْبَى» عقیب دعوت پیامبر ﷺ از ابوطالب به ایمان، خطاب به آن حضرت نازل شده‌است. پس از آیه «إِنْكُمْ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتُ وَلَكُنَّ اللَّهُ يَهْدِي» درباره ابوطالب خطاب به پیامبر ﷺ نازل شد. و این در حالی است که بنابرگزارش صاحب نظران علوم قرآن، آیه «مَا كَانَ للنبيِّ ...» در سوره قصص یعنی چهل و نهمین سوره نازله، و آیه «إِنْكُمْ لَا تَهْدِي ...» در سوره انعام، یعنی پنجماه و پنجمین سوره و با فاصله شش سوره قرار دارد.

باتوجهه به این مسائل، این عاشور (۱۴۲۰ق: ج ۲۰، ص ۸۰) ابتدا با ادعای تضافر روايات منقول در تفسیر جامع البیان و جامع الاحکام و نقل اجماع ادعایی زجاج، متقطن این نکته می‌شود که نزول آیه «إِنْكُمْ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتُ ...» با زمان وفات جناب ابوطالب قبل جمع نیست، از این‌رو، در ادامه می‌افزاید: این سخن اقتضاء می‌کند که این سوره [سوره قصص] در پی موت ابوطالب یعنی سه سال قبل از هجرت نازل شده باشد، و یا این‌که این آیه با توقیف خاص در این حقاره داده باشند (این عاشور، ۱۴۲۰ق: ج ۲۰، ص ۸۰). از این سخن معلوم می‌شود که موقعیت آیه به حسب عادی با این سخنان سازگار نیست. و باید افزود که هیچ‌کدام از دو راه حل کارساز نیست.

ب-۳. نتیجه سخن طبری و حیری این است که در بازه زمانی بین نزول سوره انعام تا سوره قصص، حمایتی از ابوطالب نسبت به پیامبر ﷺ در کار نباشد در حالی گزارشات تاریخی حکایت از آن دارد که حمایت ابوطالب از پیامبر ﷺ تا آخرین لحظه عمر آن جناب ادامه داشته است.

پ. نقد روایی: درخصوص روایات‌گونه‌های وارد درباره نزول آیه در شأن ابوطالب، دونکته قابل توجه است:

پ-۱. روایات با همه کتری که مشاهده می‌شود، از آحاد فراتر نیست، و درنهایت بنا به قول ابن عاشور تونسی روایات متضادراست (همان)، نه متواتر به معنای واقعی. و با این‌گونه روایات نمی‌توان ایمان مثل ابوطالب را نفی کرد.

پ-۲. مجموع روایات در این زمینه به ابوهریره، مسیب بن حزن، عامر شعبی، عبدالله بن عمر، مجاهد بن جابر و قتاده بن دعامه منتهی می‌شود، به غیر از ابوهریره و مسیب بن حزن همه تابعی هستند و به لحاظ زمانی هیچ‌کدام نمی‌توانند شاهد وفات ابوطالب باشند، و مستقیماً روایت کنند، بنابراین سخن این‌ها چیزی جز اجتهادات و آرای شخصی نیست. اما مسیب بن حزن که جزء صحابه است مدحی ازوی وجود ندارد. تنها ابن حبان در ثقات از مسیب بن حزن نام برده است (ابن حبان، ۱۳۹۳ق: ج ۵، ص ۴۳۶)، لیکن ابن حجر، آن را وهم توصیف کرده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۶ق: ج ۱۰، ص ۱۵۲). ضمن این‌که وی در فتح مکه همراه پدرش حزن، اسلام آورد (ابن سعد، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ص ۳۶۷)، و هنگام وفات ابوطالب شاهد داستان نبود مگر این‌که به عنوان سران کفر و شرک که آن‌هم کسی گزارش حضور مسیب در جریان وفات ابوطالب نکرده است زیرا به روایت خود مسیب، در آن هنگام تنها ابوجهل و عبدالله أمیه حضور داشتند (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ج ۲۴، ص ۳۱۲)، و نمی‌تواند به طور مستقیم روایت کرده باشد. ابوهریره نیز حدود ده سال پس از وفات ابوطالب و در سال هفتم اسلام آورد و تنها سه تا چهار سال با پیامبر ﷺ بود (ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ج ۴، ص ۲۴۴). و نمی‌تواند شاهد و راوی حدیث وفات ابوطالب باشد. افزون بر این‌که در روایات ابوهریره یزید بن کیسان وجود دارد که غیر قابل اعتماد است (بخاری، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۵۴).

ت. مناقشه در اجماع: برخی بر نزول آیه در شأن ابوطالب و کفر و ادعای اجماع کردند، و قائلانی نیز بر شمرده‌اند. در حالی که در مقابل قائلان به کفر ابوطالب، مفسران و متکلمانی وجود دارند که نظر دیگری دارند از جمله: قرطبي، سيوطي و آل‌وسى در ميان اهل سنت و تمام مفسران شيعه که قائل به ايمان ابوطالب هستند و اين خود خرق اجماع ادعایي است. ابوعبدالله محمد بن احمد قرطبي (۶۷۱-۵) در تفسير آيه «مَا كَانَ لِلنِّي وَالذِّيَ امْنُوا أَن يُسْتَغْفِرُوا لِلْمُسْكِرِينَ» (توبه / ۱۱۳)، به اين موضوع پرداخته است و ابوطالب را مؤمن می‌داند (قرطبي، ۱۳۶۴ش: ج ۸، ص ۲۷۲). اين مفسر مالكي مذهب ذيل آيه مورد بحث ضمن خدشه در اجماع مفسران می‌گويد چون اجماع مفسران در بين نیست صواب آن است که گفته شود: اجماع جل المفسرين (قرطبي،

همان، ج ۱۳، ص ۲۹۹). البته اجماع جل (اجماع نسبی) معنی ندارد، و در حقیقت بعضی قائل به ایمان و برخی قائل به عدم ایمان ابوطالب هستند. دیگر مفسر اهل سنت که قائل به ایمان جناب ابوطالب است، جلال الدین سیوطی (۸۴۹-۹۱۱ھ) است که کتابی با عنوان «بغیه الطالب لایمان أبي طالب وحسن خاتمه» را نگاشته است.

آل‌وسی بغدادی (۱۲۱۶-۱۲۷۰ھ) ابتدا می‌نویسد طبق اخبار زیادی که ابن حمید، ابن أبي حاتم، بیهقی، مسلم و ترمذی، آن را از ابوهیره روایت کرده‌اند این آیه درباره ابوطالب نازل شده است، بدین صورت که «لما حضرت وفاه أبي طالب أتاه النبي ﷺ فقال: يا عمه قل لا إله إلا الله،أشهد لك بها عند الله يوم القيامه فقال: لو لا أن يعيرونني قريش يقولون: ما حمله عليه إلا جزعه من الموت، لأقررت بها عينك، فأنزل الله تعالى إنك لا تهدي مَنْ أَخْبَيْتَ. ودر روایت دیگر که بخاری، مسلم، احمد ونسایی از مسیب و نیاز از طریق ابوسهل سری بن سهل از ابن عباس می‌گوید: «إنك لا تهدي مَنْ أَخْبَيْتَ...» درباره ابوطالب نازل شده است زیرا پیامبر ﷺ اصرار به ایمان آوردن وی داشت و او باء نمود و این آیه نازل شد (آل‌وسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۰، ص ۳۰۳). وی سپس در مناقشه اجماع می‌نویسد: مسئله نزول آیه درباره ابوطالب مورد اختلاف است و نقل اجماع مسلمانان یا مفسران براین که این آیه درباره وی نازل شده صحیح نیست زیرا شیعه و مفسران آن‌ها قائل به اسلام او هستند و ادعای اجماع اهل‌البیت ﷺ برآن دارند. و اشعار ابوطالب گواه برآن است. و برفرض عدم ایمان ابوطالب، سب وی روانیست زیرا موجب تاذی علیان بلکه بعید نیست باعث تاذی پیامبر ﷺ شود. بنابراین باید احتیاط کرد.

افزون براین که این اجماع به فرض انعقاد، مستند به روایات است، و ارزشی دلالی ندارد، اتفاقی هم اگر تصور شود نسبی است.

ث. نقدی با عنایت به مقایسه عباس و ابوطالب: کسانی که در ایمان ابوطالب با آن همه سابقه مثبت در حمایت و نصرت پیامبر ﷺ شک، بلکه یقین به عدم آن دارند، عباس بن عبدالمطلوب را چنان بالا و والا می‌دانند تا بدان حد که پیامبر ﷺ دست او را می‌بوسد و مدعی هستند که فقره «وَلَكُنَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (قصص/ ۵۶) درباره او نازل شده است، و صحابه به وی توسل می‌جستند. آفای حیری ضریر در این باره می‌نویسد: «عباس بن عبدالمطلب عم رسول الله ﷺ، هو الذي استسقى به عمر بن الخطاب، وهو الذي قبل رسول الله ﷺ يده، وقال النبي ﷺ: «عم الرجل صنو [اصل واحد] أبيه «أراد به: العباس، ويكنى أبا الفضل، وأمه: نَيْلَةَ بنت جناب ... وَفِيهِ نَزْلٌ قَوْلَهُ تَعَالَى: «وَلَكُنَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (ر.ک: موسوی خرسان، همان، ص ۱۰۵). درباره این سخن چند نکته قابل توجه است:

اول. همان‌گونه که قبلایاد آور شدیم اهل سنت فقره «إنك لاتهدي من أحبت» که منفی است بر ابوطالب تطبیق کرده‌اند، و فقره «وَلَكُنَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» که به اصطلاح مثبت است بر عباس بن عبدالمطلب برادر ابوطالب منطبق کرده‌اند. در حالی که این نوع تفریق در تطبیق با هیچ معیار و ضابطه تفسیری سارگار نیست.

دوم. عباس سه سال از پیامبر ﷺ بزرگ‌تر بود، ولی تا اواخر دوران بعثت نبی ایمان نیاورد، و حتی در جنگ بدر در صفت دشمنان پیامبر ﷺ یعنی برادرزاده خود قرار داشت و در این جنگ اسیرو با فدیه آزاد گردید. تا این‌که روز فتح مکه (سال هشتم هجری و تنها سه سال قبل از رحلت پیامبر) ایمان آورد. قسطینی در این باره می‌نویسد: «وَأَمَا الْعَبَاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَهُوَ أَسَنُ مَنْ يُنَاهِي إِلَيْهِ بِلَاثَ سِنِينَ وَأَسْلَمَ وَكَتَمَ إِشْلَامَهُ وَظَهَرَ يَوْمُ الْفَتْحِ» (قسطینی، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۶۵).

سوم. جناب حیری از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «عمر الرَّجُل صَنَوْأَيْهِ، أَرَادَ بِهِ الْعَبَاسُ». و این در حالی است که ابوطالب نیز چنین است. افزون براین که ابوطالب برادر والدینی و به اصطلاح شقيق عبد الله است. سبط ابن جوزی (۵۸۱-۶۵۴ ه) می‌نویسد: «الْعَبَاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، كَنِيَّتُهُ أَبُو الْفَضْلِ، وَأَمَّهُ، نُشِيلُهُ بِنْتُ جَنَابِ الْكَلْبِيَّةِ، وَأَمَّا أَبُو طَالِبٍ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَاسْمُهُ: عَبْدُ مَنَافَ وَهُوَ شَقِيقُ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ» (سبط ابن جوزی، ۱۴۳۴: ج ۳، ص ۶۹). در حقیقت مادر هر دو فاطمه بنت عمرو است. ابوالفاء (۷۳۲-۶۵۴ ه) نیز می‌نویسند: «فَلَمَّا بَلَغَ رَسُولُ اللهِ ﷺ ثَمَانِيَّ سِنِينَ، تَوَفَّى جَدُّهُ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ، ثُمَّ قَامَ بِكَفَالَتِهِ عَمَّهُ أَبُو طَالِبٍ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَكَانَ أَبُو طَالِبٍ شَقِيقُ عَبْدِ اللهِ أَبِي رَسُولِ اللهِ ﷺ» (ابوالفاء، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۳). و طبیعی است که حمایت و محبت شقيق / برادر والدینی بیش تراز برادر امی است. به نظر می‌رسد تفضیل عباس بر ابوطالب و تطبیق فقره مثبت بر عباس و فقره منفی بر ابوطالب، تنها به این جهت است که عباس جد خلفای بنی عباس و ابوطالب جد بنی علی و بنی زهراء است.

۲-۲. بررسی آیه دوم ناظر به شخصیت جناب ابوطالب

دومین آیه که در بحث کفوایمان ابوطالب مورد توجه قرار گرفته و در آثار تفسیری و روایی اهل سنت مورد استناد قرار گرفته است آیه «وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيُنَأِوْنَ عَنْهُ» (انعام/۲۶) است.

۱-۲-۲. تفاسیر شیعه: شیخ طوسی در تفسیر این آیه سه نظر را بیان می‌کند: الف. منظور کفاری هستند که در آیات قبل ذکر شده است. که می‌فرماید: «...إِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُكُمْ يَجَادِلُونَكُمْ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسْاطِيرُ الْأَوَّلِينَ». وی این نظر را به مفسرانی چون [ابوعلی] جبائی و [ابوزید بن سهل] بلخی نسبت می‌دهد. ب. این آیه درباره ابو لهب نازل شده است. زیرا وی در مواسم پشت سر پیامبر ﷺ راه می‌افتد مردم را از اذیت وی نهی می‌کرد و

در عین حال از پیروی وی دور می‌کرد. پ. این آیه درباره أبوطالب نازل شده است. شیخ طوسی در داوری بین این انظار، دیدگاه اول را با سیاق تأیید و تقویت، و دیدگاه سوم را با اتكاء به اشعار و اقوال أبوطالب مبنی بر اعتراف به نبوت پیامبر ﷺ باطل می‌داند (طوسی، همان، ج ۴، ص ۱۰۶). امین‌الاسلام طبرسی نیز در تفسیر آیه سه دیدگاه بیان کرده است که در دو دیدگاه اول و دوم با شیخ طوسی یکسان است. با این تفاوت که دیدگاه اول را به ابن عباس و محمد بن حنفیه و حسن و سُدی نسبت داده است و دیدگاه سوم را به عطا و مقاتل مستند می‌داند. اما دیدگاه دوم را برخلاف شیخ، با استناد به سخن قتاده و مجاهد و جبائی، نهی مردم از استماع قرآن دانسته تحت آن‌ها تأثیر قرآن نگیرند (طبرسی، همان، ج ۴، ص ۴۴۴).

علامه طباطبایی در تفسیر آیه بعد از معنی کردن «يَنْهُونَ عَنْهُ وَيَنْأُونَ عَنْهُ» به نهی از متابعت و دوری از آن، به راز قصر قلب (حصیر عکس ویژگی مورد نظر مخاطب به وسیله متكلّم) می‌پردازد و می‌نویسد: کافران گمان می‌کردند، نهی و نأی نسبت به پیروی از پیامبر ﷺ باعث اهلاک آن حضرت خواهد شد، در حالی که این کار آن‌ها، موجب هلاکت خودشان می‌گردد و فرمود: «إِنْ يَهْلِكُونَ إِلَى أَنْفُسِهِمْ» (طباطبایی، بی‌تا: ج ۷، ص ۵۲). وی سپس در بحث روایی می‌افزاید: این‌که از عطاء و مقاتل روایت شده که مراد أبوطالب است که قریش را زیارت کرده و به آن حضرت ایمان نیاورد، مخالف سیاق آیه است زیرا مرجع ضمیر در «عنه» قرآن است نه پیامبر ﷺ، افزون بر این‌که روایات متظافر از اهل بیت ﷺ بیان‌گراییمان أبوطالب است (همان، ص ۵۷).

در حقیقت این سه مفسر چهار قول را نقل کرده‌اند. و دیدگاه علامه که تفسیر دوم طبرسی نیز هست راجح است. و آن‌چه مؤید این کلام باشد این‌که در آیه پیش از این آیه می‌فرماید: «وَمِنْهُمْ مَنْ يُسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلُنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكْنَهَ أَنْ يُقْهَهُوهُ وَفِي آذانِهِمْ وَقَرَا وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ اِيَّهِ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُكَ يَجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (انعام/ ۲۵) و پیش‌تر از آن فرمود: «وَأَوْحَىٰ إِلَى هَذَا الْقُرْآنُ لِأَنْذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ» (انعام/ ۱۹).

۲-۲-۲. تفاسیر اهل سنت: اولین مفسر و محدثی که نزول این آیه را درباره أبوطالب گزارش کرده است عبدالرزاق صنعنای است. وی در تفسیر خود از ابن عباس روایت می‌کند که در تفسیر این فقره از آیه گفته است: «نَزَّلْتُ فِي أَبِي طَالِبٍ، كَانَ يُنْهَى الْمُسْرِكِينَ أَنْ يُؤْدُوا مُحَمَّدًا ﷺ وَيَنْأَى عَمَّا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ» (صنعنای، ۱۴۱۹: ج ۲، ص ۴۶).

پس از صنعنای، ابو جعفر طبری (۳۱۰-۲۲۴) به نقل برخی از طرق مختلف مباردت کرده است. وی هر چند در تفسیر این فقره از آیه، آن را حمل بر مشرکان کرده و می‌نویسد مراد کفار هستند که مردم را از پیروی قرآن نهی می‌کرdenد و آن‌ها را از ایمان آوردن به آن حضرت دور می‌کردن (ر.ک.:

طبری، همان، ج ۷، ص ۱۱۰). لیکن قبل و بعد از این دیدگاه، به بیش از ده روایت در مصدقیت ابوطالب برای آیه گزارش می‌کند، از جمله روایت حبیب بن ابی ثابت ... از ابن عباس که می‌گوید: «نزلت فی أَبِي طَالِبٍ، كَانَ يَنْهَا عنْ مُحَمَّدٍ أَنْ يُؤْذِي وَيَنْأَى عَمَّا جَاءَ بِهِ أَنْ يُؤْمِنَ بِهِ». طبق این سخن، ابوطالب هرچند از آزار دیدن پیامبر ﷺ جلوگیری می‌کرد، اما مردم را از ایمان آوردن به آن حضرت دور می‌کرد. در روایت دیگری از وکیع بن جراح (۱۲۹-۱۹۶ ه) از بشر نقل می‌کند که گفته است: «كَانَ ابُو طَالِبٍ يَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ أَنْ يُؤْذِي وَلَا يُصْدِقُ». براساس این روایت ابوطالب با وجود آن که مردم را از اذیت پیامبر ﷺ نمی‌کرد اما خودش آن حضرت را تصدیق نمی‌کرد (همان).

ابن ابوحاتم (۲۴۰-۳۲۷ ه) نیاز از سعید بن ابی هلال روایت کرده است که آیه در شأن عموهای پیامبر ﷺ نازل شده است. وی می‌نویسد: «وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ نَزْلَةً فِي عَمَومِ النَّبِيِّ ﷺ، وَ كَانُوا عَشْرَهُ، فَكَانُوا أَشَدَ النَّاسَ مَعَهُ فِي الْعَلَانِيَّةِ، وَأَشَدَ النَّاسَ عَلَيْهِ فِي السَّرِّ» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ ق: ج ۴، ص ۱۲۷۷).

افزون بر منابع تفسیری، این گونه روایات در منابع روایی و غیر روایی نیز نقل شده است از جمله: اولین کسی که روایات کفر ابوطالب را نقل کرده است، أبوعبدالله محمد بن سعد بصری بغدادی (۱۶۰-۲۳۰ ه) معروف به ابن سعد است که در طبقات به نقل این روایت پرداخته است. وی از حبیب بن ابی ثابت از این عباس روایت می‌کند که در تفسیر آیه «وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ» گفته است: «نَزَّلَتْ فِي أَبِي طَالِبٍ يَنْهَا عَنْ أَذْيَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُؤْذِي وَيَنْأَى أَنْ يَدْخُلَ فِي الإِسْلَامِ» (ابن سعد، ۱۴۱۵ ق: ج ۱، ص ۹۹).

سلیمان بن احمد طبرانی (۲۶۰-۳۶۰ ه) از ابن عباس روایت می‌کند که آیه: «وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَ يَنْأَوْنَ عَنْهُ نَزَّلَتْ فِي أَبِي طَالِبٍ كَانَ يَنْهَا عَنْ أَذْيَ النَّبِيِّ ﷺ وَيَنْأَى عَنْ اتِبَاعِهِ» (طبرانی)، بی تا، ج ۱۲، ص ۱۳۳. حاکم نیشابوری، (۴۰۵-۳۲۱ ه) نیاز از ابن عباس روایت می‌کند که گفته است: «نَزَّلَتْ فِي أَبِي طَالِبٍ كَانَ يَنْهَا الْمُسْرِكِينَ أَنْ يُؤْذُنُوا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَيَتَبَعَّدُ عَمَّا جَاءَ بِهِ» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ ق: ج ۲، ص ۳۴۵).

۳-۲-۲. نقد و برسی: در تحلیل مصدقیت ابوطالب برای آیه «وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَ يَنْأَوْنَ عَنْهُ»

چند نکته قابل تأمل است:

الف. نقد سندي

الف-۱. عبدالرزاق بن همام حمیری صنعاوی (۱۲۶-۲۱۱ ه) که این روایت را که در تفسیر خود آورده است، لیکن وی در کتاب «المصنف» که از جوامع روایی اهل سنت است و پیش از صحیحین تدوین شده نیاورده است، و این در حالی است که علاوه بر روایات فقهی و کلامی، برخی روایات

تفسیری نیز در آن نقل کرده است. و این مشعر به ضعف این روایت است. افزون بر این که در سند روایت تعبیر «عن سمع» وجود دارد که در حقیقت راوی آخر این روایت موقوف (توقف در مرحله صحابی) حذف شده و روایت را از اعتبار می‌اندازد.

الف-۲. روایات منقول در جامع البیان به چند نفر از تابعیان منتهی می‌شود که در حکم روایت مقطوع است و در حقیقت نص نبوی و صریح صحابی منتجب نیست. بلکه اجتهاد خود تابعیان است و ارزش استناد ندارد. در یک روایت هم که به ابن عباس منتهی می‌شود، سفیان ثوری در سند قرار دارد که بی اشکال نیست. زیرا ابن حجر عسقلانی درباره وی می‌نویسد: «سفیان امام [اهل حدیث]، مدلس است» (ابن حجر عسقلانی، ۲۰۵۲: ج ۹، ص ۳۱۴). وی در جای دیگر بعد از کاربست القاب بیانگر مدح، می‌نویسد: «و کان ریما دلس» (همو، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۲۴۴؛ همو، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۵۰).

افرون بر این که در اکثر روایات مربوطه، حبیب بن أبي ثابت وجود دارد که برخی از آثار تراجمی وی را تضعیف و یا متهم به تدلیس کرده اند (خلف، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۳۶؛ حلبی، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۱۹).

ب. نقد تفسیری: به خوبی ملاحظه شد که در کنار ادعای مفسران اهل سنت، مفسران شیعه با این دیدگاه مخالف کردند، و باقطع نظر از جماعت و روایات اهل بیت علیه السلام، مصداق آیه شریفه به لحاظ قواعد تفسیری، بیگانه از جناب ابوطالب است، زیرا براساس قاعده سیاق ضمیر در عنه به قرآن برمی‌گردد نه پیامبر ﷺ.

از سوی دیگر برخی از مفسران اهل سنت نیز مخالف چنین تفسیری هستند. عبدالعزیز بن عبدالله حمیدی از علمای معاصر سعودی، در کتاب «تفسیر ابن عباس و مرویاته فی التفسیر من کتب السُّنَّة» می‌نویسد: دو قول درباره این آیه از ابن عباس نقل شده است: ۱. تفسیریناؤن به يتبعاً دُونَ، این تفسیر را امام بخاری از طریق علی بن أبي طلحه [والبی] از ابن عباس نقل کرده است (بخاری، ۱۴۲۲: ج ۶، ص ۵۵). ابن حیر طبری نیز در تفسیر آیه «وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأُونَ عَنْهُ» می‌نویسد: ينهون، یعنی؛ «ينهون الناس عن محمد أن يؤمنوا به، وَيَنْأُونَ عَنْهُ»، یعنی؛ «يتبعاً دُونَ عَنْهُ» (طبری، همان). این بدان معنی است که این آیه درباره مشرکان مکه نازل شده است زیرا آنها مردم را از ایمان آوردن به محمد ﷺ نهی و آنها را از وی دور می‌کردند. ۲. این آیه درباره ابوطالب نازل شده است، چراکه «كان ينهى المشركين عن إيداء رسول الله ﷺ و يتبعاً دُونَ و يتبعاً دُونَ» و یتبعاً دُونَ عن الإيمان بما جاء به». حاکم نیشابوری نیز همین معنی را از طریق سعید بن جبیر از ابن عباس نقل کرده است. حاکم سپس می‌افزاید این حدیث بنابر شرط شیخین یعنی بخاری و مسلم صحیح است اما آنها، آن را ذکر نکرده اند (حاکم نیشابوری، همان).

حُمیدی با پذیرش صحت سند روایت اول، می‌افزاید ترجیح با قول اول است، زیرا سیاق و ما قبل آیه درباره مشرکان قریش است که فرمود: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكْنَهَ أَنْ يُفْهَمُوهُ وَفِي اذْهَنِهِمْ وَفَرَاوَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَهٖ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يَجَادُلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (انعام/۲۵). چنان‌که این جریب‌نیزه‌میں معنی را پذیرفته است (حُمیدی، تفسیر ابن عباس، ۶۰۵م: ج ۱، ص ۳۷۰). بدیهی است با قبول قول نخست، جرحی بر شخصیت ابوطالب وارد نیست.

پ. نقد برپایه علوم قرآنی: این‌که به استناد آیه «وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأُونَ عَنْهُ» گفته شود ابوطالب به دین پیامبر ﷺ ایمان نداشت و او را تصدیق نمی‌کرد. با شأن نزول منقول از واحدی و دیگران هماهنگی ندارد. واحدی با نقل روایات، سه سبب نزول نقل کرده است:

پ-۱. موضع‌گیری کفار: نخستین سبب نزول منقول از واحدی این است که از سعید بن جُبیر از ابن عباس روایت می‌کند که گفته است: «نزلت في أبى طالب، كان ينهى المشركين أن يؤذوا رسول الله ﷺ، ويتباعد عملا جاء به». .

پ-۲. ابوطالب ونهی ونای از آزار پیامبر ﷺ. واحدی در بیان سبب دیگرازمقاتل نقل می‌کند که می‌گوید: پیامبر ﷺ نزد ابوطالب بود و آن حضرت عمومی خود به اسلام دعوت کرد. قریش که قصد سوء به پیامبر ﷺ را داشتند پیش ابوطالب تجمع کردند، که وی خطاب به پیامبر ﷺ این اشعار را گفت:

حتی أوسدَ فِي التَّرَابِ دَفِينًا وأَبْشِرُوْ قَرْبَدَاكَ مِنْكَ عُيُونًا مِنْ خَيْرِ أَدِيَانِ الْبَرِّيَّةِ دِينًا لَوْجَدَتِنِي سَمَحًا بَدَاكَ مَبِينًا	وَاللَّهِ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ بِجَمِيعِهِمْ فَاصْدَعْ بِأَمْرِكَ مَا عَلِيكَ غَضَاضَهُ وَعَرَضْتَ دِينَنَا لَا مَحَالَهُ أَنَّهُ لَوْلَا الْمَلَامِهُ أَوْ حَذَارِي سَبِهُ
--	--

در این حال بود که آیه «يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأُونَ عَنْهُ»، نازل گردید (واحدی، ۱۴۱۱ق: ص ۲۱۸). نظام‌الدین نیشابوری نیز نزول این آیه را درباره ابوطالب می‌داند که مشرکان را ازادیت کردن پیامبر ﷺ منع و نهی می‌کرد (نیشابوری، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ص ۶۵). البته در نقل غرائب، یک بیت شعر، به چهار بیت فوق افزوده شده که عبارت از:

وَدَعْوَتِنِي وَزَعَمْتَ أَنَّكَ نَاصِحٌ
وَلَقَدْ صَدَقْتَ وَكُنْتَ ثُمَّ أَمِينًا

به خوبی ملاحظه می‌شود که تنها بیت اول بیانگردفاع از وجود شخصی پیامبر ﷺ است که ابوطالب اعلام می‌کند تا آخرایستاده است. اما دیگر ایات گویای دفاع از شخصیت آن حضرت، دین و عقیده او است، چون تعابیری مانند: «فَاصْدَعْ بِأَمْرِكَ مَا عَلِيكَ غَضَاضَهُ»، «مِنْ خَيْرِ أَدِيَانِ

البريه دیناً و «لقد صدقت و كنت ثم أميناً». به صراحة از ایمان ابوطالب حکایت دارد.

پ-۳. نهی و نأی کفار از پیروی پیامبر ﷺ واحدی در گزارش سوم، روایت علی بن ابی طلحه والبی از ابن عباس را نقل می کند که گفته است: «نَزَّلَ فِي كَفَارْمَكَهُ، كَانُوا يَنْهَاونَ النَّاسَ عَنِ اتِّبَاعِهِ وَيَتَبَعَّدُونَ بِأَنفُسِهِمْ عَنْهُ» (واحدی، ۱۴۱ق: ص ۲۱۸).

طبق سبب اول فاعل نهی و نأی ابوطالب است، بدین معنی وی مشرکان را از آزار پیامبر ﷺ نهی و آن ها از ایمان آوردن به پیامبر ﷺ نأی می کرد. طبق نقل دوم ناهی ابوطالب است اما نأی نیست چون با اشعارش ایمان خود را ثابت کرد. طبق روایت سوم فاعل نهی و نأی مشرکانند، با این تفاوت که مشرکان مردم را از ایمان آوردن نهی و نأی می کرددند.

۲۷

بنابراین بین سبب منقول از ابن جبیر از ابن عباس و یا نقل حبیب بن أبي ثابت از ابن عباس از یک سو، و سبب منقول از ابن أبي طلحه والبی از سوی دیگر تهافت کامل وجود دارد. هم طریق نقل متفاوت است و هم محتوای نقل. این بدان معنی است که افراد برتعدد نقل ها، از یک مفسر مثل ابن عباس نیز تعدد سبب نقل شده است که جای بحث جدی دارد. و این در حالی است که قاعده فرعی در اسباب نزول یعنی تعدد سبب و وحدت نازل نیز گزارش نشده است.

ت. نقد تاریخی: سخن شگفت انگیز در روایت ابوحاتم از سعید بن هلال، این است که گفته است، آیه شریفه درباره عموهای پیامبر ﷺ نازل شده است. و این ها ده نفر بودند که در آشکار به شدت با پیامبر ﷺ موافق بودند و در پنهان به شدت با اوی مخالفت می کردند. سیوطی نیز همین روایت را نقل کرده است (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ص ۹). طبعاً مراد راوی این است که ابوطالب هم چنین منش و رویه ای داشته است. و این ها منافقانه و در ظاهر از پیامبر ﷺ دفاع می کردند. درباره این خبر باقطع نظر از سند آن باید گفت: دروغ بودن این خبر از درونش پیدا است زیرا اول آن که: عموهای پیامبر ﷺ نه نفر بودند نه ده نفر! بلکه عموهای پدر پیامبر ﷺ ده نفر هستند. دوم آن که: همه چنین نبودند، فقط ابو لهب مخالف شدید آن حضرت ﷺ بود و سوره تبت «تَبَثِّثْ يَدًا لِهِبِّ...»، درباره وی نازل شد. سوم آن که همه عموهای پیامبر ﷺ در زمان نبوت وی زنده نبودند چرا که زیبیر، حارث، مقوم، حجل و ... از دنیا رفته بودند. سه تن از عموهای زنده که ایمان آورند عبارت بودند از ابوطالب، حمزه و عباس (ر.ک: موسوی خرسان، همان، ص ۱۶۱).

۳-۲. آیه سوم ناظر به شخصیت جناب ابوطالب

سومین آیه مورد بحث در مسئله کفو و ایمان ابوطالب، این آیه شریفه است که می فرماید: «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالذِّينَ آمَنُوا أَنْ يُسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَى قُرْبَى مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِّيْمِ» (توبه/ ۱۱۳). در استناد به این نیز دیدگاه های مختلف شیعی و سنی باعث شده

تا یکی برایمان ابوطالب مصر باشد و دیگر برکفروی اصرار ورزد. البته به نظر می‌رسد در این بحث مبنایی، یک دیدگاه دریافت از آیه است. و دیگری پرداخت در آیه (حمل مصدق برآیه) است. یکی از دستورات اسلامی که قرآن بدان توصیه کرده است استغفار از گناه برای خود و دیگران است، چنان‌که به عنوان یکی از مزایای اخلاقی پیامبر ﷺ فرمود: «... فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ» (آل عمران/۱۵۹) و نیز فرمود: «لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُكَ فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوْجَدُوا اللَّهُ تَوَابًا رَّحِيمًا» (نساء/۶۴)، و فرمود: «وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (نور/۶۲). به خوبی ملاحظه می‌شود که در این آیات و آیات مشابه استغفار برای مؤمنان است. بدین معنی که شرط استغفار داشتن ایمان است، و مفهوم آن این است که نباید برای غیرمؤمن استغفار کرد. و از این‌رو در آیه مورد بحث به صراحت از استغفار برای مشرکان نهی کرده است.

۱-۳-۲. تفاسیر شیعه: شیخ طوسی ضمن تعریف مشرک به کسی که غیرموحد است، اقرار به الاهیت الله را ندارد و غیرخدا را پرستش می‌کنند، بدون تعیین مصدق، تنها به معنی و مفهوم آیه اشارت کرده و می‌نویسد: خدای سبحان می‌فرماید پیامبر ﷺ و مؤمنان نباید برای مشرکان استغفار کنند، هرچند مورد استغفار از خویشان و اقرباء باشند. مراد از قربی، قربت در نسب است که از طریق اب و ام به انسان منسوب هستند (طوسی، همان، ج، ۵، ص ۳۰۸).

طبعی، بعد از بیان مفهوم کلی آیه مبنی براین که پیامبر ﷺ و مؤمنان نباید برای کفار هرچند از نزدیکان باشند، طلب استغفار کنند. وی در سبب نزول آیه می‌نویسد: مسلمانان از پیامبر ﷺ تقاضا کرند تا برای پدران شان که در جاهلیت مردند استغفار کند که آیه نازل شد و به پیامبر ﷺ خبر داد تا برای کفار استغفار نکند (طبرسی، همان، ج، ۵، ص ۱۱۵). البته این‌گونه سخن گفتن، «إنشاء بلسان الإخبار» است، یعنی الفاظ شکل خبری دارد ولی درواقع انشاء حکم است.

علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد معنی آیه روشن است. تنها این مطلب را بیان می‌کند که چون سبب استغفار ابراهیم برای ابوی کافرش [تعییر به ابیه، نه والد، نقش مهمی دارد، چون اب بر غیر پدر نیز اطلاق می‌شود] تبیین دشمنی وی با خدا بوده است که فرمود: «وَ مَا كَانَ اشْتَغْفَارٌ إِنْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلا عَنْ مَؤْعِدَه وَعَدَهَا إِيَاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوُ اللَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ» (توبه/۱۱۴). معلوم می‌شود که تبیین جهنمی بودن مشرکان موجب عدم جواز استغفار برای آن‌ها است، زیرا بین این دو ملزم‌ه برقرار است و درنتیجه استغفار برای مشرکان لغو است و اثری بر آن مترب نیست، و از سوی دیگر ایمان بندگان مؤمن مانع بازی‌کردن با ساحت کبیرایی خدا است (طباطبایی، بی‌تا، ج ۹، ص ۳۹۷).

به خوبی ملاحظه می‌شود که مفسران شیعه نه تنها تعیین مصداق برای آیه نکردند بلکه به سبب نزول آیه نیز اشارت نکردند مگر طبرسی که تقاضای مسلمانان بر طلب مغفرت برآمده جاهلی‌شان را سبب دانسته است.

آری علامه فضل الله در بیان وجوه مناسبت نزول، با نقل روایت مسیب بن حزن که مستمسک مفسران سنی است و در عنوان بعدی ذکر خواهد شد، به داستان لحظه وفات ابوطالب اشاره و آن را نقد کرده است. این مفسر سپس می‌نویسد: انسان وقتی این روایت را ملاحظه می‌کند با این پرسش روبرو می‌شود که پیامبر ﷺ که زمانی زیاد با ابوطالب زندگی می‌کرد و دعوت توحید را بیان کرده بود و ابوطالب آشکارا آن را می‌دید در این زمینه با اوی سخن نگفت و یا اگر با اوی سخن گفته، سودی نداشته است، چگونه در لحظه وفات با اوی گفت و گو کرد و او نپذیرفت و پیامبر ﷺ با جمله «لأَسْتَغْفِرُنَّكَ مَا لَمْ أَنْهَ عَنْكَ»، به اوی وعده استغفار داد، که از سوی خداوند با نزول «ما کان لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُسْرِكِينَ» از این عمل منع شد؟ (فضل الله، همان، ج ۱۱، ص ۲۲۱).

۲-۳-۲. تفاسیر اهل سنت: هرچند برخی از مفسران اهل سنت چون ابن عاشور، به تفسیر در ایه پرداخته و نوشته‌اند: آیه در مقام نسخ تخيیر در آیه «اَسْتَغْفِرْلَهُمْ أَوْ لَا شَسْتَغْفِرْلَهُمْ» (توبه ۸۰) است. [البته این آیه مفید تخيیر در استفار نبوی نیست، بلکه در مقام نفی فائد استغفار برای مستهزئین است]. پس از آن از تمذی و نسائی از علی علیه السلام در روایه حسن، نقل می‌کند که فرمود: «سمعت رجلاً يستغفر لأبويه المشركين، فقلت له: أ تستغفر لأبويك و هما مشركان؟ فقال: أ ليس قد استغفر إبراهيم لأبويه و هما مشركان، فذكرت ذلك لرسول الله ﷺ، فنزلت هذه الآية...». (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ج ۱۰، ص ۲۱۵).

اما بعضی از مفسران اهل سنت که به روایات تفاسیر اتكاء کرده‌اند مسیری دیگری پیموده‌اند که دست‌کم در چهار تفسیر مشاهده می‌شود:

الف. استغفار مشرکان برای نیاکان مشرک: این تفسیر که در حقیقت مؤید تفسیر اجتهادی است، طبری از ابن عباس نقل می‌کند که گفته است: «ما کان لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُسْرِكِينَ»، فکانوا يستغفرون لهم حتى نزلت هذه الآية. مفاد ادامه روایت این است استغفار تنها برای مشرکان از دنیا رفته منهی و ممنوع است؛ اما برای مشرکان زنده، به امید هدایت شدن اشکال ندارد، از این‌روی، در ادامه می‌گوید: «فَلَمَّا نَزَلتْ أَمْسَكُوا عَنِ الْاسْتَغْفارِ لِأَمْوَاتِهِمْ، وَلَمْ يَنْهُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْأَحْيَاءِ حَتَّى يَمْوِتاً» (طبری، همان، ج ۱۱، ص ۳۰).

ب. تفسیر استغفار به صلاه: تفسیر دیگری که برای آیه ارائه شده، این است استغفار به صلاه تفسیر شده است. طبری و دیگران از عطاء بن أبي رباح روایت می‌کنند که «مَا كُنْتُ أَدْعُ الصَّلَاةَ عَلَى

أَحِدٌ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْقِبْلَةِ، وَلَوْ كَانَتْ حَبْشِيَّهُ حُبْلَى مِنَ الزِّنَا، لَأَنِّي لَمْ أَسْمَعِ اللَّهَ يَحْجُبُ الصَّلَةَ إِلَّا عَنِ الْمُشْرِكِينَ، يَقُولُ اللَّهُ: «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ» (طَبَرِيُّ، هَمَانُ، ص ۳۳؛ قَرْطَبِيُّ، هَمَانُ، ج ۸، ص ۲۷۳).

پ. نهی پیامبر ﷺ از استغفار برای آمنه: سومین تفسیری که برای آیه شریفه در مصادر اهل تسنن وجود دارد، مصادقیت آمنه مادر پیامبر ﷺ است. روایت صناعی از ابن مسعود گویای این است که این آیه درباره آمنه مادر پیامبر ﷺ نازل شده است که گفت: «خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا فَخَرَجْنَا مَعَهُ حَتَّى اَنْتَهَيْنَا إِلَى الْمَقَابِرِ، فَأَمْرَنَا فَجَلَسْنَا، ثُمَّ تَحَطَّيْنَا الْقُبُورَ حَتَّى اَنْتَهَيْنَا إِلَى قَبْرِ مِنْهَا، فَجَلَسْنَا إِلَيْهِ فَنَاجَاهَ طَوِيلًا، ثُمَّ ارْتَفَعَ نَحْيِبُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَاكِيًّا، فَبَكَيْنَا لِبَكَائِهِ» تا این که فرمود: «فَإِنَّ الْقَبْرَ الَّذِي رَأَيْتُمُونِي عِنْدَهُ قَبْرًا مِنْ آمِنَةِ بَنْتِ وَهَبٍ وَإِنِّي اشْتَأْذَنُ رَبِّي فِي زِيَارَتِهَا فَأَذْنَ لِي، ثُمَّ اشْتَأْذَنُهُ فِي الْاسْتِغْفَارِ لَهَا فَلَمْ يَأْذُنْ لِي، وَأَنْزَلَ «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ ...» (صناعی، همان، ج ۳، ص ۵۷۲؛ طَبَرِيُّ، هَمَانُ، ص ۳۰).

ت. نهی پیامبر ﷺ از استغفار ابوطالب: در منابع روایی و تفسیری روایاتی چند، وجود دارد که نزول آیه را درباره ابوطالب دانسته و در نتیجه آن جناب را کافرمی دانند: عبد الرزاق صناعی، وی اولين مفسري است که نسبت به نزول اين آيه درباره ابوطالب و کفروی روایت کرده است. وی از معمرا زهري، عن سعيد بن المسیب عن أبيه، نقل می کند که «لما حضرت أبا طالب الوفاه دخل عليه النبي ﷺ و عنده أبو جهل، و عند الله بن أبي أمية، فقال: أى عم، قل: لا إله إلا الله، كل مه أحتاج لك بها عند الله، فقال له أبو جهل أو عبد الله بن أبي أمية: يا أبا طالب أترغب عن ملء عينه عبد المطلب؟ فلم يزال يكلمه حتى قال آخر شئ كلامهم به: أنا على ملء عبد المطلب. فقال ﷺ: لأنستغفرن لك ما لم أله عنك»، فنزلت إِنَّك لَاتَّهَدِي مَنْ أَحْبَبْتَ، ولكن الله يهدی من يشاء و نزلت فيه» (قصص / ۵۶)، «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَى قُرْبَى مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَضْحَابُ الْجَحِيمِ» (توبه / ۱۱۳) (صناعی، همان، ج ۲، ص ۱۶۷). البته صناعی در روایتی دیگر نزول این آیه را درباره آمنه مادر پیامبر ﷺ می داند که در تحلیل بدان خواهیم پرداخت.

ابو جعفر طبری نیز مفصل به این موضوع پرداخته است. وی گرچه به تفسیر درایی آیه اشارت می کند، اما به لحاظ روایی و به خصوص در سبب نزول وجوهی را بیان می کند: که از جمله، آمنه مادر پیامبر ﷺ، مؤمنان، و ابوطالب. وی داستان وفات ابوطالب از همان طریق روایت صناعی از معمرا، و نیز روایت احمد بن عبدالرحمن بن وهب، عن عمه عبد الله بن وهب، عن یونس، عن الزهري، عن سعید بن المسیب، عن أبيه المسیب. طبق این روایت در داستان وفات ابوطالب دو

آیه برای پیامبر ﷺ نازل شد: یکی درباره خود پیامبر ﷺ که فرمود: «ما کانَ لِلنِّبِيِّ وَ الْذِينَ امْنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ» و دیگری درباره ابوطالب که فرمود: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحَبْبْتَ». و نیز روایت ابن وکیع، عن یزید بن هارون، عن سفیان بن عینه، عن الزهری، عن سعید بن المسیب که می‌گوید: «لما حضرَ أبا طالب الوفاه، أتاه رسول الله ﷺ و عند[۵] عبدالله بن أبي أمیه وأبو جهل بن هشام، فقال له رسول الله ﷺ: أَىٰ عِمٌ، عِمُ النَّبِيِّ، إِنَّكَ أَعْظَمُ النَّاسِ عَلَى حَقَّا وَ أَحْسَنَهُمْ عَنْدِي يَدًا، وَ لَأَنْتَ أَعْظَمُ عَلَى حَقَّا مِنْ وَالدِّي، فَقُلْ كُلْمَهْ تَجْبَ لِي بِهَا الشَّفَاعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ، قُلْ لَا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ» (طبری، همان). و طرق دیگر که بیشتر آن‌ها به مسیب منتهی می‌شود.

۳۱

قرطبی در تفسیر آیه ابتداء حديث مسیب که صنعتی و طبری روایت کردند نقل می‌کند. پس از آن به نقد این روایت می‌پردازد. در مناقشه تفسیری بدان خواهیم پرداخت. و سپس یادآور می‌شود که تعبیر «ما کانَ» در قرآن دو معنی دارد: یکی به معنی نفی مثل آیه «ما کانَ لَكُمْ أَنْ تُثْبِتُوا شَجَرَهَا» (نمل / ۶۰) و نیز «ما کانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (آل عمران / ۱۴۵). دوم به معنی نهی مثل آیه «ما کانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذِنُوا رَسُولَ اللَّهِ» (أحزاب / ۵۳) و آیه مورد بحث که فرمود: «ما کانَ لِلنِّبِيِّ وَ الْذِينَ امْنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ» (قرطبی، همان).

جناب برسوی نیز با تفصیل بیش تر و با ادبیات دیگری و البته به صورت مرسی، به نقل روایت پرداخته است. در قسمتی از روایت منقوله برسوی آمده است که «انه لما مرض ابوطالب و ذلك قبل الهجرة بثلاث سنين وبعد مضي عشر سنين من بعثته عليه السلام وبلغ قريشاً اشتداد مرضه ... فقال ابوطالب لرسول الله ﷺ يا ابن أخي هؤلاء اشراف قومك أعطهم ما سألكوك فقد انصفوک، سألاوان تكف عن شتم آهتهم ويدعوك وإلهک. فقال عليه السلام أرأيتم ان أعطيتكم ما سألتكم فهل تعطونني كلمه واحده تملكون بها العرب و يدين لكم بها العجم» ای بطبع و يخضع؟ فقال ابو جهل نعطيکها و عشرأمعها فما هی؟ قال: «تقولون لا الله الا الله و تخعلنون ما تعبدون من دونه»، فصفقوا باليديهم. ثم قالوا سلنا يا محمد غير هذه الكلمه فقال: «لو جئتُمُونِي بالشمس حتى تضعواها في والله يا ابن أخي لولا مخافه العار عليك و علىبني أبیک من بعدی و ان تقطن قريش انى انما قلتها خوفا من الموت لقلتها، فلما أبی عن كلمه التوحید، قال عليه السلام «لا أزال استغفر لك ما لم انه عنه» ... فبقي عليه السلام يستغفر لأبی طالب من ذلك الوقت الى وقت نزول هذه الآیه» (حقی برسوی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۲۲). افزون بر تفاسیر در منابع حدیثی و تاریخی نیز مشابه این روایات وجود دارد. از جمله ابن سعد در طبقات و بخاری در صحیح که با یک سند از مسیب بن حزن روایت می‌کند (ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ص ۹۸؛ بخاری، ۱۴۲۲ق: همان، ص ۶۹).

۳-۲. نقد و بررسی: با توجه به این که محور تفسیر اهل سنت بر کفر ابوقطالب با استناد به این آیه و روایات تفسیری آن است، بنابراین تمرکز نقد در اینجا بر دیدگاه آخر است. دیدگاهی که از چند زاویه جای تأمل و مناقشه دارد که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

الف. نقد تفسیری: در نقد تفسیری دو نکته قابل توجه است:

الف-۱. از نظرگاه منهج شناسی تفسیر، دو منهج روایی و درایی از جایگاه ویژه برخوردار است، لیکن با توجه به اصل واحد بودن مراد الاهی، پیمایش هریک از مناهج نباید به تعدد مراد منتهی شود، همان‌گونه که مرادات متعدد در یک منهج نیز نباید متعدد باشد زیرا تنها یک دیدگاه صحیح است و بقیه خطا، نهایت این که مفسر در جهد خود برای رسیدن به حقیقت معدوز و مأجور خواهد بود. بنابراین باید توجه داشت که برای سخن قائلان به کفر ابوقطالب، نه اجماعی وجود دارد و نه اتفاقی، که اگر هم بود حجیت نداشت. بنابراین در مقابل دیدگاه مطرح از سوی بعضی از اهل سنت، دیدگاه دیگری نیز وجود دارد، که از سوی شیعه و برخی از مفسران اهل سنت ارائه شده است. نفس روایات مختلف و در نتیجه تعدد تفاسیر چون عموم مشرکان، تفسیر استغفار به صلاه، مصدقیت آمنه مادر پیامبر ﷺ و بالآخره مصدقیت ابوقطالب که یک تفسیر محتمل در کنار دیگر تفاسیر است نه تفسیر منحصر.

الف-۲. این آیه متضمن حکم قطع رابطه با کفار اعم از زنده و مرده است، زیرا خدای سبحان مؤمنان را از استغفار برای مشرکان نهی کرده است، و براین اساس طلب مغفرت برای مشرک جایز نیست. در حالی که اگر این آیه به هنگام وفات ابوقطالب نازل شده باشد، با این سخن نبوی در جنگ بدر، یعنی چهار پنج سال بعد از مرگ ابوقطالب در حالی سرمبارک‌شان شکسته و صورت شان مaprohibited شده بود، فرمود: «رَبُّ الْعِزْلَةِ لِقَوْمٍ فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (بخاری، ج ۱۴۲۲، ص ۹، ۱۶). قابل جمع نیست. برخی برای رهایی از این معضله گفته‌اند: این سخن حکایت یکی از انبیاء گذشته است نه سخن خود پیامبر ﷺ، چنان‌که مسلم از عبدالله [احتمالاً] ابن مسعود است چون در مسنده حمد / مسنند عبد‌الله بن مسعود روایات مشابه وجود دارد] روایت می‌کند که گفته‌است: «كَانَى أَنْظَرْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يُحْكَى تِبِيَّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ ضَرَبَهُ قَوْمُهُ، وَ هُوَ يَمْسَحُ الدَّمَ عَنْ وَجْهِهِ، وَ يَقُولُ: رَبُّ الْعِزْلَةِ لِقَوْمٍ فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (قشیری همان، ج ۳، ص ۱۴۱۷). قرطبی با وجود آن که قائل به ایمان ابوقطالب و مخالف نزول آیه در منع استغفار نسبت به آن جناب است، این مطلب که سخن پیامبر ﷺ حکایت قول یکی از انبیاء گذشته، یعنی حضرت نوح عليه السلام است را می‌پذیرد (قرطبی، همان)، وی در جای دیگر می‌افزاید: منظور از این پیامبر حضرت نوح عليه السلام است (همان، ج ۹، ص ۴۳).

لیکن باید گفت اول آن که؛ لحن کلام عبدالله که می‌گوید «کَانَى أَنْطُرُ»، مشعر به اجتهاد شخصی او است. دوم آن که؛ حکایت از انبیاء گذشته توسط پیامبر ﷺ در آن موقعیت، برای داستان سرائی نبوده بلکه همانند دیگر اقوال آن حضرت بیانگر حقیقت و واقعیت است. چنان‌که در فتح مکه فرمود: «أَقُولُ كَمَا قَالَ يُوسُفُ: لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يُعْفَرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (یوسف/ ۹۲)

(بیهقی، ۱۴۲۴: ج ۹، ص ۱۹۹)، و در پی آن همانند یوسف علیہ السلام عفو عمومی اعلام کرد.

ب. نقد برپایه علوم قرآنی: طبق روایات به خصوص روایت اصلی مسیب که می‌گوید پس از آن که پیامبر ﷺ به عمومی خود فرمود: «أَمَا وَاللَّهُ أَلْسَتْفَرْنَ لَكَ مَا لَمْ أَنْهَ عَنْكَ». خداوند خطاب به پیامبر ﷺ آیه «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالذِيَّنَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُسْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَئِيْ قُرْبَى ...» را نازل کرد. نتیجه این ترتیب این است که آیه «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ ...» ناسخ استغفار پیامبر ﷺ نسبت به عمومیش باشد. بدین معنی تا آن زمان استغفار برای مشرکان جائز بود و با نزول این آیه منهی و منوع شد! اما باید توجه داشت که طبق روایات دیگر، آن حضرت ﷺ بعد مرگ عمومیش برای وی استغفار می‌کرد و نمی‌تواند آیه‌ای ناسخ قبل از فعل پیامبر ﷺ نازل شده باشد، زیرا آیه ناسخ در شهر مکه و آیه منسوخ در شهر مدینه نازل شده است. قرطبه به این حقیقت اشاره کرده و می‌نویسد: این معنی بسیار بعید است زیرا آیه نهی از استغفار در سوره توبه قرار دارد که آخرین سوره نازله است، در حالی که ابوطالب در مکه در عنفوان اسلام درگذشته است (قرطبه، همان، ج ۸، ص ۲۷۳).

روایات مربوط به آیه نهی از استغفار مشرک، که مفید تعدد نزول است، مستلزم بکی از امور زیر است: ۱. این آیه تعدد نزول داشته باشد: یک بار در مکه و یک بار در مدینه و نیز یک بار در باره ابوطالب و دیگر بار در باره آمنه و ... که هیچ‌یک از ارباب علوم قرآنی متعرض آن نشده است. ۲. این آیه مصدق تعدد سبب و وحدت نزول باشد، که به دلیل فاصله زمانی و مکانی نزول، نه ممکن است و نه واقع شده است. ۳. این آیه در جمع و ترتیب قرآن جایه جا شده که این هم أحدی نگفته است. ۴. معنی است که نزول، به خوبی معلوم می‌شود. ۵. یکی از این اسباب نزول صحیح و بقیه نادرست است.

پ. نقد روایی: با مرور در مجموع روایات باب، چند نکته قابل توجه به چشم می‌خورد:

پ-۱. مجموع روایات در این زمینه؛ در منابع تفسیری و یا حدیثی، دو روایت به مجاهد و عمرو بن دینار منتهی می‌شود که در حکم روایت مقطع است. اصلی‌ترین روایتی که مفسران بدان استناد کرده‌اند و به ترتیب زمانی، ابن سعد، صناعی، بخاری و طبری آن را نقل کرده‌اند به مسیب بن حزن از صحابیان بعد از فتح مکه منتهی می‌شود. و سند یک روایت به ابن مسعود، یک روایت به ابن عباس و دو روایت به علی علیه السلام منتهی شده است.

پ-۲. درخصوص مسیب بن حزن که جزء صحابه است، همان‌گونه که در تفسیر آیه «ینهون و یناؤن» گفته شد، مধی درباره‌ی وجود ندارد. ضمن این‌که وی در فتح مکه همراه پدرش حزن، اسلام آورد (ابن سعد، ۱۴۱ق: ج ۱، ص ۳۶۷) و هنگام وفات ابوطالب شاهد داستان نبوده است، مگر این‌که به عنوان سران کفر و شرک حضور داشته باشد، لیکن گزارشی از حضور مسیب در جریان وفات ابوطالب وجود ندارد. زیرا طبق روایت خود مسیب، در آن هنگام تنها ابو جهل و عبدالله بن أمیه حضور داشتند (ابن عساکر، همان، ص ۳۱۲). واز این‌رو، نمی‌تواند به طور مستقیم روایت کرده باشد.

پ-۳. روایات در درون خود با یکدیگر تهافت دارند؛ زیرا از یک سوی روایت مسیب بیانگر نزول آیه قبل و یا مقارن وفات ابوطالب است، در حالی که مردم از علی علیه السلام در طبقات، گویای فاصله بین وفات و نزول آیه است زیرا می‌فرماید: «أَخْبَرْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَوْتِ أَبِي طَالِبٍ، فَبَكَى، ثُمَّ قَالَ: إِذْهَبْ فَغْسِلْهُ وَكَفْنْهُ وَوارِه، غَفْرَ اللَّهُ لَهُ وَرَحْمَهُ». قال: فَفَعَلَتْ، قال: وَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْتَغْفِرُ لَهُ أَيَامًاً وَلَا يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ، حَتَّى نَزَلَ عَلَيْهِ جَبَرِيلٌ بِهَذِهِ الْآيَةِ: «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يُسْتَغْفِرُوا لِلْمُسْرِكِينَ». تعبیر به جعل رسول الله صلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يستغفر له أياما...».

از سوی دیگر روایت عمرو بن دینار بیانگر این است که پیامبر صلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای ابوطالب استغفار می‌کرد «فَلَا أَذَلُّ أَسْتَغْفِرُ لَأَبِي طَالِبٍ حَتَّى يَنْهَانِي عَنْهُ رَبِّي» (طبری، همان)، در حالی که در روایت مسیب فقط وعده استغفار داده بود «وَاللَّهُ لَأَسْتَغْفِرُنَّ لَكَ مَا لَمْ أَنْهَ عَنْكَ»، که آیه نازل شد.

۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

یکی از مسائل مورد اختلاف بین شیعه و اهل‌تسنن ایمان و کفر جناب ابوطالب است، که شیعه معتقد به ایمان وی و دیگران منکر آن هستند. اهل‌سنّت با استناد به برخی از روایات، مدعی هستند که آیاتی از قرآن کریم و به خصوص سه آیه درباره عدم ایمان ابوطالب نازل شده است و شیعه براین باورند که آیات مورد ادعا هیچ دلالتی بر کفر ابوطالب ندارد. رد دانشمندان شیعه بر ادعای اهل‌سنّت بر چند محور قرار دارد:

۱. آیه «انک لاتهدی من احبتی...» افزون براین‌که اباء از تعیین مصدق دارد، مورد مناقشه درایی، علوم قرآنی و تاریخی است، ضمن این‌که آیه در مقام نفی هدایت تکوین پیامبر صلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای همگان است چون این کار از افعال خداوندی است.

۲. برداشت اهل‌سنّت از آیه «ینهون و یناؤن» از چند جهت با مشکل رو به رو است: از لحاظ تفسیری، دیدگاه متعدد وجود دارد و ترجیح با تفسیری است که فاعل نهی و نائی را مشرکان می‌داند، نه جناب ابوطالب. از سوی دیگر به لحاظ درایی نیز اسناد روایات غیرمعتبر است.

به لحاظ علوم قرآنی اسباب نزول نیز با هم تهافت دارند و نمی‌توان در مقوله تعدد سبب و وحدت نازل قرار داد.

۳. آیه «ما کان للنبی و المؤمنین ...» به لحاظ علوم ادله نزول آیات درباره ابوطالب تماماً به لحاظ سندی مورد خدشه است، تفریق بین دو فقره آیه و اختصاص بُعد مثبت به عباس بن عبدالمطلب و بُعد منفی به ابوطالب، برخاسته از سیاست‌های جفاکارانه حاکمیت اموی و عباسی است.

۴. با توجه به مخدوش بودن دیدگاه‌های تفسیری و یا تطبیقی اهل سنت، که به زعم شان بیانگر کفر ابوطالب است از یک سوی، و با عنایت به روایات مستفیضه اهل بیت علیهم السلام که بیانگر جایگاه رفیع ابوطالب در بهشت است، ایمان آن جناب مسلم و قطعی است، بلکه جزء ضروریات است.

فهرست منابع

١. قرآن كريم.
٢. ابن حبان، محمد، (١٣٩٣ق)، **النَّقَاتُ**، باشراف محمد عبدالمجيد خان، دائرة المعارف العثمانية، حيدرآباد دكن، هند.
٣. ابن حجر عسقلاني، أبوالفضل أحمد بن على، (١٣٢٦ق)، **تَهْذِيبُ التَّهْذِيبِ**، مطبعه دائرة المعارف النظمية، هند، چاپ اول.
٤. -----، (١٤٠٦ق)، **تَقْرِيبُ التَّهْذِيبِ**، تحقيق: محمد، عوامه، چاپ اول، دار الرشید، سوريا.
٥. ابن سعد، أبوعبد الله محمد بن سعد، (١٤١٥ق)، **الطبقات الكبرى**، تحقيق: محمد، عبدالقادر عطا، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول.
٦. -----، (١٤١٦ق)، **الجَزءُ الْمُتَمَمُ لِطَبَقَاتِ أَبْنِ سَعْدِ (الْطَّبَقَةُ الْأَرْبَعَةُ مِنَ الصَّحَابَةِ مِنْ أَسْلَمَ عِنْدَ فَتْحِ مَكَّةَ وَمَا بَعْدَ ذَلِكَ)**، تحقيق/ دراسه: عبدالعزيز عبدالله، السلومي، مكتبة الصديق، طائف.
٧. -----، (١٤١٧ق)، **تَحْرِيرُ تَقْرِيبِ التَّهْذِيبِ**، مؤسسه الرساله للطباعه والنشر والتوزيع، بيروت، چاپ اول.
٨. -----، (٢٠٠٢م)، **لسان الميزان**، تحقيق: عبد الفتاح، أبوغده، دارالبشاير الإسلامية، چاپ اول.
٩. ابن عاشور، محمد طاهر، (١٤٢٥ق)، **التَّحْرِيرُ وَالْتَّنْوِيرُ**، مؤسسة التاريخ العربي، بيروت.
١٠. ابن عساكر، أبوالقاسم على بن الحسن، (١٤١٥ق)، **تَارِيخُ دِمْشَقِ**، تحقيق: عمرو بن غرامه، عمروى، دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع، بيروت.
١١. ابن ملقن، سراج الدين عمر بن على بن أحمد، (١٤٢٩ق)، **الْتَوْضِيحُ لِشَرْحِ الْجَامِعِ الصَّحِيفِ**، تحقيق: دار الفلاح للبحث العلمي؛ التراث، دارالنواذر، دمشق، چاپ اول.
١٢. ابن أبي حاتم، عبدالرحمن بن محمد، (١٤١٩ق)، **تَفْسِيرُ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ**، مكتبه نزار مصطفى الباز، رياض، چاپ سوم.
١٣. أبوالفداء، عماد الدين إسماعيل بن على، بيـتا، **المختصر في أخبار البشر**، مطبعه حسينيه مصرية، چاپ اول.
١٤. آلوسى، محمود بن عبدالله، (١٤١٥ق)، **روح المعانى في تفسير القرآن العظيم والسبع المثانى**، تحقيق: على، عبدالبارى عطية، دار الكتب العلمية، منشورات محمد على بيضون، بيروت،

چاپ اول.

۱۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، بیتا، تاریخ کبیر، اشرف، محمد عبدالمعید خان، دائرة المعارف العثمانیه، حیدرآباد.

۱۶. -----، (۱۴۲۲ق)، **الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه**، تحقيق: محمد، زهیر بن ناصر الناصر، دار طوق النجاه، چاپ اول.
۱۷. بیهقی، أحمد بن الحسین، (۱۴۲۴ق)، **السنن الکبری**، تحقيق: محمد، عبدالقدیر عطا، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ سوم.

۱۸. حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله، (۱۴۱۱ق)، **المستدرک على الصحيحین**، تحقيق: مصطفی، عبدالقدیر عطا، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول.

۱۹. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، بیتا، **تفسیر روح البیان**، دار الفکر، بيروت، چاپ اول.
۲۰. حلبی، أبوالوفا ابراهیم بن محمد، (۱۴۰۶ق)، **التبيين لأسماء المدلسين**، تحقيق: یحیی، شفیق حسن، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول.

۲۱. خطیب، عبدالکریم، (۱۴۲۴ق)، **التفسیر القرانی للقرآن**، دار الفکر العربی، بيروت، چاپ اول.

۲۲. خلف، نجم عبدالرحمن، (۱۴۰۹ق)، **معجم الجرح والتعديل لرجایل السنن الکبری**، دارالرايه للنشر والتوزيع، چاپ اول.

۲۳. رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، (۱۴۰۸ق)، **روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن**، تصحیح: محمدمهدی، ناصح؛ محمد جعفر، یاحقی، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد، چاپ اول.

۲۴. زجاج، ابراهیم بن سری بن سهل، (۱۴۰۸ق)، **معانی القرآن وإعرابه**، تحقيق: عبدالجلیل، عبدہ شلبی، عالم الكتب، بيروت، چاپ اول.

۲۵. زمخشری، محمود بن عمر(جار الله)، (۱۴۰۷ق)، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزيل وعيون الأقوایل فی وجوه التأویل**، تصحیح: حسین، احمد مصطفی، دار الكتب العربی، بيروت، چاپ سوم.

۲۶. -----، (۱۴۱۷ق)، **الفائق فی غریب الحديث والأثر**، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول.

۲۷. سبط ابن جوزی، شمس الدین أبوالمظفر يوسف بن قزوغلى، (۱۳۴۳ق)، **مرآة الزمان فی تواریخ الأعیان**، تحقيق/تعليق: محمد، بركات و جمعی از محققان، دار الرساله العالمیه، دمشق، چاپ اول.

٢٨. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (١٤٥٤ق)، **الدرالمنشور فی التفسیر بالماثور**، مکتبه المرعشی النجفی، قم.
٢٩. شنقطی، محمدامین، (١٤٢٧ق)، **أصوات البيان في إيضاح القرآن بالقرآن**، منشورات محمدعلی، بیضون، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول.
٣٠. صناعی، عبد الرزاق بن همام، (١٤١٩ق)، **تفسیر عبد الرزاق**، تحقيق: محمود، محمد عبده، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول.
٣١. طباطبایی، سید محمدحسین، بی تا، **المیزان فی التفسیر القرآن**، منشورات اسماعیلیان، قم.
٣٢. طبرانی، سلیمان بن احمد بن ایوب، بی تا، **المعجم الكبير**، تحقيق: حمدی بن عبدالمجید، سلفی، دارالنشر (مکتبه ابن تیمیه)، قاهره، چاپ دوم.
٣٣. طبرسی، فضل بن حسن، (١٣٧٢ق)، **مجمع البيان فی تفسیر القرآن**، تصحیح: فضل الله، یزدی طباطبایی، هاشم، رسولی، ناصرخسرو، تهران، چاپ سوم.
٣٤. طبری، محمد بن جریر، (١٤٢٥ق)، **جامع البيان فی تأویل القرآن**، تحقيق: احمد محمد، شاکر، مؤسسہ رسالہ، چاپ اول.
٣٥. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، **التبيان فی تفسیر القرآن**، تصحیح: احمد، حبیب عاملی، دارإحياء التراث العربي، بیروت، چاپ اول.
٣٦. فضل الله، محمدحسین، (١٤١٩ق)، **من وحی القرآن**، دارالملک، بیروت، چاپ اول.
٣٧. قرطی، محمد بن احمد، (١٣٦٤ش)، **الجامع لأحكام القرآن**، ناصرخسرو، تهران، چاپ اول.
٣٨. قسطنطینی، احمد بن الحسین، (١٤٥٤ق)، **وسیله الإسلام بالنبی**، تحقيق: سلیمان، العیدالمحامی، دارالغرب الإسلامي، بیروت، چاپ اول.
٣٩. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، بی تا، **صحصح مسلم**، **المسند الصحيح**، تحقيق: محمدفؤاد، عبدالباقي، دارإحياء التراث العربي، بیروت.
٤٠. مکارم شیرازی، ناصر، (١٣٧١ش)، **تفسیر نمونه**، دارالکتب الإسلامية، تهران، چاپ دهم.
٤١. موسوی خرسان، سید محمدمهدی، بی تا، **موسوعه عبد الله بن عباس حبر الأمة وترجمان القرآن**، مرکز الابحاث العقائدیه، نجف اشرف، چاپ اول.
٤٢. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، (١٤١٦ق)، **غرائب القرآن**، تحقيق: زکریا، عمیرات، دارالکتب العلمیه، بیروت.
٤٣. واحدی، علی بن احمد، (١٤١١ق)، **اسباب نزول القرآن**، تحقيق: کمال بسیونی، السيد زعلول، دارالکتب العلمیه، بیروت.